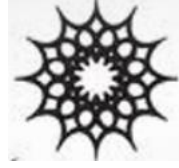


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده حکمت معاصر
گروه فلسفه دین

رساله دکتری رشته فلسفه دین

معقولیت باورهای دینی از منظر نظریه معرفت شناختی تعدی عملی

استاد راهنما:

دکتر ابراهیم آزادگان

استادان مشاور:

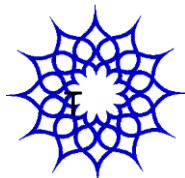
دکتر علیرضا منصوری

دکتر محسن زمانی

پژوهشگر:

زینب سالاری

آذر ماه سال ۱۳۹۸



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۳
رساله‌ی تحصیلی خانم زینب سالاری دانشجوی مقطع دکتری رشته‌ی فلسفه دین
تحت عنوان:

معقولیت باورهای دینی از منظر دیدگاه معرفت شناختی تعدی عملی

را بررسی کردند و رساله با نمره ۱۹/۲۵ و درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱. استاد راهنمای رساله ؛ جناب آقای دکتر ابراهیم آزادگان با مرتبه علمی دانشیار امضا
۲. استادمشار اول رساله؛ جناب آقای دکتر علیرضا منصوری با مرتبه علمی دانشیار امضا
۳. استاد مشاور دوم رساله ؛ جناب آقای دکتر محسن زمانی با مرتبه علمی استادیار امضا
۴. استاد داور داخلی رساله ؛جناب آقای دکتر حسین شقاقی با مرتبه علمی استادیار امضا
۵. استاد داور مدعو رساله؛جناب آقای دکتر محمود مروارید با مرتبه علمی دانشیار امضا
۶. استاد داور مدعو رساله ؛جناب آقای دکتر سید علی طاهری خرم آبادی با مرتبه علمی استادیار امضا

امضای مدیر تحصیلات تکمیلی

امضای رئیس پژوهشکده

سپاسگزاری

در ابتدا تشکر می‌کنم از جناب آقای دکتر حمید وحید که پژوهش در حوزه نظریه تعدی عملی را نخستین بار ایشان به من توصیه فرمودند. از جناب آقای دکتر ابراهیم آزادگان برای همراهی های مستمر، راهنمایی های ارزشمند، جهت دهی های اساسی و اهتمام فراوان در انتقال تجربیات مفید در تدوین مقالات انگیزی و الزام بنده به این مهم، بی نهایت سپاسگزارم. آشنایی مقدماتی با معرفت شناسی را مدیون راهنمایی های مداوم جناب آقای دکتر امید کریم زاده هستم. بار اصلی زحمات این رساله بی تردید بر دوش جناب آقای دکتر محسن زمانی بوده است که بسیار فراتر از آنچه وظیفه داشتند با دقت و موشکافی وصف ناپذیر و با صبر و حوصله ی مثال زدنی به آموزش و تعلیم من پرداختند. امیدوارم زمانی فرصت جبران این زحمات بی دریغ را داشته باشم. جناب آقای دکتر محمود مروارید با داوری دقیق و موشکافانه و توصیه های بسیار مفید و مفصل، در ارتقاء رساله و زدودن برخی ابهامات نقش بسزایی داشتند. از ایشان نیز کمال تشکر و امتنان را دارم. هم چنین از جناب آقای دکتر علیرضا منصوری، دکتر حسین شقاقی و دکتر سید علی طاهری خرم آبادی نیز به جهت مشاوره ها، توصیه ها و داوری های بسیار مفید سپاسگزارم.

از پدرم دکتر محمد جواد سالاری که همواره مهمترین مشوق و حامی من در اهتمام به علوم انسانی بوده است ممنونم. از مادر مهربان و دلسوزم که نه تنها برای من که برای پسر هم در این سال ها مادری کرد بسیار سپاسگزارم. از همسر عزیزم دکتر امیر مسعود مظاهری که با عشق و محبت و صبوری فراوان در این سال ها پشتیبانم بود نیز بسیار متشکرم. خداوند را به جهت نعمت وجود این عزیزان شاکرم.

تقدیم

این رساله را به کسی تقدیم می‌کنم که با وجود سن کم، با پختگی و صبوری و مهربانی بسیار در این سال‌ها مرا همراهی کرد. از مواقعی که انواع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها را به اتاقم می‌آورد تا مواقعی که بنا به خواہشم ساعت‌ها در سکوت با خود مشغول می‌شد تا تمرکز من از بین نرود. هر چند از مادرانه‌هایی محروم شد اما به عنوان نماینده‌ای از نسل آینده‌ی این مرز و بوم، انگیزه‌ی تمام این تلاش‌ها و تقلاها نیز بود و خواهد بود. با امید به اینکه فرزندانمان با عشق و تعهد به وطن، آینده‌ی نیکو و درخشانی را برای این سرزمین رقم بزنند.

برای پسر عزیزتر از جانم و

امید آینده‌ی مادر

محمد پارسا

چکیده

برهان های عملی بر خداباوری به عنوان بخشی از مهمترین براهین اقامه شده بر معقولیت باورهای دینی همواره در معرض این انتقاد هستند که واجد نوعی شکاف معرفتی اند به طوری که صرفاً نشان می دهند باور به وجود خدا چه پیامدهای عملی مثبتی دارد و نه اینکه چنین باوری صادق، موجه یا معقول است. طرح نظریه تعدی عملی امکان ارایه پاسخ های جدید به این چالش را فراهم کرده است. بنابر تعدی عملی اگر خطاپذیری در معرفت را بپذیریم باید علاوه بر عوامل مودی به صدق، عوامل عملی نظیر تبعات ناشی از مضرات بر خطا بودن در باور را نیز در تعیین میزان توجیه مورد نیاز جهت حصول معرفت دخیل بدانیم. با اتکاء بر تعدی عملی و شرط بندی پاسکال ادعا شده است از آنجایی که بنابر شرط بندی، مضرات بر خطا بودن در باور به عدم خدا در قیاس با باور به وجود خدا بسیار زیاد است، معقول نیست بر مبنای چنین باوری عمل کنیم بنابراین نمی توان باور موجه به عدم خدا حاصل کرد اما به وجود خدا بواسطه ی فقدان چنین مضراتی می توان باور موجه داشت. اذعان به این ناهمسانی معرفتی در عین پاسخ به چالش شکاف معرفتی، برتری موقعیت معرفتی خداباوری در قیاس با خداانا باوری را نیز نشان دهد. در نقد این ناهمسانی معرفتی مورد ادعا می توان با استناد به سازگاری، انسجام و موجه بودن خواست و ترجیح برخی خداانا باوران بر عدم خدا و تبعات زیانبار وجود خدا در مهمترین ابعاد زندگی آنها نشان داد که تبعات مضرات بر خطا بودن در باور به عدم خدا در قیاس با باور به وجود خدا همواره بیشتر نیست. لذا بنابر این ملاحظات و با استناد به تعدی عملی می توان موقعیت برتر معرفتی خداانا باوری حداقل از منظر برخی افراد را نشان داد. البته این نتیجه به این معنا نیست که باید تسلیم چالش شکاف معرفتی شد زیرا با استناد به نوعی تعدی اخلاقی که علاوه بر پیامدهای عملی پیامدهای اخلاقی باور را نیز مد نظر قرار می دهد می توان همچنان با تاسی به بینش های تعدی عملی، عدم موجه بودن ترجیح خداانا باوران بر عدم خدا را خاطر نشان ساخت. این نتیجه ادعای این خداانا باوران بر موقعیت معرفتی برتر خداانا باوری در قیاس با خداباوری را نیز زیر سوال می برد.

کلید واژه ها: براهین عملی بر خداباوری، شکاف معرفتی، تعدی عملی، شرط بندی پاسکال، تعدی اخلاقی.

فهرست مطالب

فصل اول: مقدمه و کلیات	۱
۱-۱ مقدمه	۱
۱-۲ کلیات	۱۲
۱-۲-۱ پرسش ها و فرضیه های پژوهش	۱۲
۱-۲-۲ اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش	۱۴
۱-۲-۳ نوآوری	۱۵
۱-۲-۴ پیشینه ی پژوهش	۱۷
۱-۲-۵ قلمرو پژوهش	۲۱
۱-۲-۶ اصطلاحات مهم پژوهش	۲۲
۱-۲-۷ منطق حاکم بر فصل بندی	۲۳
فصل دوم: عقلانیت عملی و معرفت	۲۶
۲-۱ طرح مسئله	۲۶
۲-۲ خاستگاه پیدایش نظریه ی تعدی عملی	۲۷
۲-۳ استدلال برای نظریه ی تعدی عملی	۳۱
۲-۳-۱ تعدی عملی و خطاپذیری در معرفت	۳۲
۲-۳-۲ اصل معرفت - عمل	۳۸
۲-۳-۳ اصل معرفت - توجیه با تاکید بر نسبت میان معرفت و دلایل	۴۱
۲-۴ تعدی عملی و ملاحظات انتقادی	۴۸
۲-۴-۱ چالش غیر شهودی بودن نفی ناب گرایی و تبعات مشکل ساز آن	۴۹
۲-۴-۲ چالش باور	۵۴
۲-۵ جمع بندی و نتیجه گیری: میزان مقبولیت تعدی عملی	۶۱
فصل سوم: معقولیت عملی و معرفت خدا باورانه	۶۵
۳-۱ طرح مسئله	۶۵

- ۳-۲ معقولیت عملی خدا باور؛ جهت گیری ها و تحولات ۶۷
- ۳-۳ شرط بندی پاسکال ۷۳
- ۳-۳-۱ صورت بندی اولیه ی شرط بندی پاسکال ۷۶
- ۳-۳-۲ شرط بندی پاسکال و نظریه ی تعدی عملی ۸۸
- ۳-۴ جمع بندی و نتیجه گیری ۹۹

فصل چهارم: تعدی عملی و خدا ناباوری ۱۰۲

- ۴-۱ طرح مسئله ۱۰۲
- ۴-۲ تعدی عملی و جایگاه خواست ها، ترجیحات و اولویت ها در انواع شرایط خطیر عملی ۱۰۵
- ۴-۲-۱ خواست یا ترجیح وجود خداوند ۱۰۶
- ۴-۲-۲ خواست یا ترجیح عدم خدا ۱۰۹
- ۴-۳ تعدی عملی، ترجیح عدم خدا و شرط بندی پاسکال ۱۲۲
- ۴-۴ جمع بندی و نتیجه گیری ۱۲۷

نتیجه گیری ۱۲۸

- کتاب نامه: منابع انگلیسی ۱۳۸

فهرست جدول ها

۷۷	جدول ۳-۱
۷۸	جدول ۳-۲
۷۹.....	جدول ۳-۳
۱۱۲.....	جدول ۴-۱

فصل اول

مقدمه و کلیات

۱-۱ مقدمه

تامل در باب معقولیت^۱ باورها و گزاره های دینی همواره از اهمیت بسزایی در نزد فلاسفه ی دیندار و غیر دیندار برخوردار بوده است. جایگاه محوری این گزاره ها موجب شده است که اقامه ی برهان در جهت تایید یا اثبات و یا انکار معقولیت آنها، بخش قابل توجهی از مناقشات و مباحثات در طول تاریخ فلسفه را رقم بزند. برهان های اقامه شده عمدتاً با اهداف و جهت گیری های گوناگون و با در نظر گرفتن ابعاد مختلف چنین باورها و گزاره هایی صورت بندی شده اند. در این میان برخی از مهمترین برهان هایی که در طول تاریخ فلسفه بر معقولیت باورها و گزاره های دینی اقامه شده اند، برهان هایی هستند که بر نتایج عملی این باورها و گزاره ها تاکید می کنند. این سنخ برهان ها، باورهای دینی را به جهت برخوردار بودن از نتایج عملی مطلوب، معقول می پندارند. به این عبارت مشهور توجه کنید:

۱- مقصود از معقولیت باورهای دینی در این رساله نسبت این باورها با توجیه معرفتی در قیاس با باورهای خلاف آنها است. بر این مبنا ادعای معقولیت افزونتر باورهای دینی بدین معنا است که این باورها به لحاظ موجه بودن (بطور خاص میزان شواهد مورد نیاز جهت حصول توجیه)، در موقعیت برتری در قیاس با باورهای خلاف خود قرار دارند.

"سود و زیان شرط بندی بر وجود خداوند را بسنج... اگر برنده باشی همه چیز را خواهی برد و اگر بازنده شوی هیچ چیز را از دست نخواهی داد. پس بدون هیچ گونه تردیدی بر وجود داشتن او شرط بندی کن".
(Pascal1660:48)

این نقل قول بخشی از برهان پاسکال بر معقولیت باور به وجود خداوند، مشهور به شرط بندی^۲ است. پاسکال معتقد است پرسش از وجود خداوند پرسشی است که انسان ها خواه ناخواه با آن مواجه هستند و در شرایطی که شواهد و قرائن له و علیه وجود خداوند به نحوی نیست که باور به وجود یا عدم او را برای ما مبرهن سازد، چاره ای جز تن دادن به نوعی شرط بندی نداریم. بر طبق این شرط بندی یا باید بر وجود خدا شرط بندی کنیم یا عدم او. در صورت شرط بندی بر وجود خدا اگر او وجود داشته باشد، از موهبت حیات ابدی توام با رستگاری فراوان برخوردار خواهیم بود در حالیکه اگر وجود نداشته باشد، متحمل ضرر و زیان هنگفتی نخواهیم شد. اما در صورت شرط بندی بر عدم خدا اگر خدا وجود داشته باشد دچار خسران ابدی و اگر وجود نداشته باشد برخوردار از سود اندکی خواهیم بود. بنابراین معقول است بر وجود خداوند شرط بندی کنیم چراکه پیامدهای عملی مطلوب باور به خدا در قیاس با پیامدهای عدم باور به وجود او به نحو قابل ملاحظه ای افزون تر است.

برهان های عملی بر وجود خدا می توانند نه مانند شرط بندی پاسکال ماهیتی مصلحت اندیشانه یا سنجشگرانه^۳ که ماهیتی اخلاقی داشته باشند. بطوریکه باور به وجود خداوند را حاوی تبعات مثبت اخلاقی و یا به نحوی، شرط عملی شدن اخلاقیات و ضامن اجرای آن بدانند. برهان اخلاقی کانت را می توان مهمترین نمونه از این نوع براهین به حساب آورد که مبتنی بر این رای است که باور به وجود خدا به لحاظ روانشناختی یا عقلانی به عنوان انگیزه ی انجام عمل اخلاقی امری لازم است (Pace2011:239-240). به عبارت دیگر میان باور به وجود خداوند و امکان تحقق خیر اعلی^۴ و اخلاق به عنوان ضمانت اجرایی این نوع خیر، نسبت اجتناب ناپذیری وجود دارد (Wood1970:25-26).

² Wager

³ prudential

⁴ Highest good

برهان های عملی علی رغم اهمیت و مقبولیت در نزد برخی فیلسوفان، همواره در معرض انتقادات و چالش های متعددی بوده اند. این برهان ها عمدتاً متهم اند به اینکه در خوش بینانه ترین حالت، صرفاً نشان می دهند که باور به وجود خدا چه پیامدهای عملی مثبتی دارد و نه اینکه این باور صادق، موجه یا معقول است. این در حالی است که همواره باید باورهای خود را بر شواهد و قرائنی مبتنی سازیم که در راستای افزایش احتمال صدق آن باور باشد.^۵ مشهورترین صورت بندی از این سنخ نقدها را می توان در "چالش قرینه گرایی"^۶ مشاهده نمود. این چالش با الهام از اصل مشهور کلیفورد^۷ مطرح شده است. بنابر اصل کلیفورد:

"همواره در هر کجا و برای هر کس خطا است به چیزی بر پایه ی شواهد ناکافی باور داشته باشد
(Clifford 1886:346)."

از منظر کلیفورد عدم توجه به کفایت شواهد نوعی خلل معرفتی محسوب می شود چرا که صرفاً زمانی می توانیم خود را به لحاظ معرفتی موجه بدانیم که باور خود را بر پایه ی شواهد کافی بنا کرده باشیم. ویلیام جیمز^۸ در فراز مهمی از اثر مشهور خود 'اراده ی معطوف به باور'^۹ به ادعای کلیفورد چنین پاسخ می دهد که:

"طبیعت و سرشت عاطفی ما نه تنها مجاز که ملزم است در مواردی که با انتخاب سرنوشت سازی مواجه هستیم که به خودی خود نمی توانیم بر مبنای عقلانی در باب آن تصمیم گیری کنیم، به انتخاب میان گزاره های موجود بپردازد؛ چرا که در چنین شرایطی عدم تصمیم گیری و باز گذاشتن مسئله نیز نوعی جهت گیری عاطفی و

۵- اصولاً نسبت بین شواهد و صدق بدین گونه است که شواهد در راستای افزایش احتمال صدق یک گزاره و یا باور مورد استفاده قرار می گیرند. بطوریکه چیزی برای گزاره ای شاهد محسوب می شود که احتمال صدق آن را افزایش دهد.

^۶ the evidentialist challenge

^۷ W.C. Clifford

^۸ William James

^۹ The will to believe

احساسی محسوب می شود مانند تصمیم به انجام یا ترک آن عمل و با همان خطر و ریسک از دست دادن حقیقت همراه است." (James 1897:11)

در عبارات فوق، جیمز سعی دارد نشان دهد که بر خلاف ادعای کلیفورد، همواره در هر کجا و برای هر کس چنین نیست که جهت حصول باور موجه باید صرفاً در پی شواهد کافی باشد. می توان به لحاظ معرفتی

موجه بود اما شواهد کافی هم در اختیار نداشت. چراکه در مواقع سرنوشت سازی که دسترسی به این شواهد نداریم اگر بخواهیم بر طبق اصل کلیفورد عمل کرده و از باور آوردن امتناع کنیم یا باور خود را تعلیق کنیم، شاید ریسک بر خطا بودن را بر طرف کرده باشیم اما در مقابل این امکان هم وجود دارد که حقیقت مهمی را نیز از کف بدهیم. در واقع اینکه باید امکان بر خطا بودن را بر طرف کرد صرفاً نیمی از مقاصد معرفتی است بطوریکه نیم دیگر آن، در نظر داشتن امکان از دست دادن حقایق مهم و حائز اهمیت و تبعات حاصل از چنین فقدانی است. این مسئله بویژه در خصوص باورهای دینی و باور به وجود خداوند صادق است. اگر شواهد موجود بر وجود و عدم خداوند به قدری نباشند که هر یک از این باورها را بر دیگری ارجح سازند، امتناع از باور به وجود خدا بنابر اصل کلیفورد، ما را از منافع و مزایای بی شمار حیاتی و سرنوشت ساز این باور محروم خواهد کرد. حرمانی که در قیاس با مصونیت از امکان خطا در فرایند حصول باور موجه به وجود خدا، بسی زیانبار تر است. از این رو معقول نیست که باور به وجود خدا را صرفاً منوط به برخورداری از شواهد کافی بدانیم.

بنابر توضیحات فوق به نظر می رسد که یکی از دلالت های مهم و کلیدی چالش قرینه گرایی، نوعی تلقی خاص از معرفت^{۱۰} و یا بطور دقیقتر، باور موجه و توجیه به طور کلی است. لذا بحث بر سر چیستی و کیفیت تلقی از توجیه باید پیش از پرداختن به این چالش مد نظر قرار گیرد. یکی از حوزه های

۱۰ - در این رساله بطور خاص مفهوم باور موجه محل بررسی است نه معرفت. اما نظریه پردازانی که به دیدگاه های آنها ارجاع شده است در مواقعی از مفهوم معرفت نیز استفاده کرده اند. با اینحال می توان چنین فرض کرد که در مواقعی که نشان داده شود باور موجه حاصل نشده است این به تبع عدم حصول معرفت را نیز در بر دارد.

تاثیرگذاری که در این سال ها اهتمام جدی به این بحث داشته است، معرفت شناسی تحلیلی¹¹ است. از مهمترین اهداف معرفت شناسی تحلیلی در سال های اخیر، تحلیل مفهوم معرفت¹² و اجزاء مختلف آن از جمله توجیه بوده است. به عبارت دیگر تحلیل مؤلفه ها و عناصری که در فرایند شکل گیری معرفت و به طور خاص توجیه نقش دارند یا به بیان دیگر شناسایی عواملی که بر سازنده ی ویژگی موجه بودن هستند. حاصل این کنکاش ها، جهت گیری ها و خط و مشی های متفاوتی در باب توجیه بوده است که هر یک بر ابعاد خاصی از این مؤلفه ها تاکید کرده اند. به عنوان مثال رویکردهایی نظیر قرینه گرایی یا شاهد گرایی¹³ که بر میزان و کیفیت شواهد و دسترس پذیری آنها تاکید داشته اند و صرفا باورهایی را موجه می دانند که شواهد موید آنها باشند (Feldman2003:41) و یا اعتمادگرایی یا وثاقت گرایی¹⁴ که قابل اعتماد بودن فرایندهایی که در ایجاد باورها نقش دارند را مد نظر قرار می دهند و صرفا باورهایی را موجه می دانند که محصول فرایند باورساز قابل اعتمادی باشند (Lemos2007:85). این رویکردها علی رغم تمام اختلافات، بر یک نکته اتفاق نظر دارند و آن تاکید بر عواملی در حصول توجیه است که به نحوی با افزایش میزان احتمال صدق در ارتباط هستند. بر این مبنا تاکید قرینه گرایان بر شواهد از این رو صورت می گیرد که شواهد، احتمال صدق را افزایش می دهند و از منظر اعتمادگرایان، اصلی ترین ملاک قابل اعتماد بودن فرآیندهای باورساز این است که چنین فرآیندهایی عموما باورهای صادق تولید کنند.

تاکید بر عوامل مودی به صدق در فرایند حصول توجیه، رویه ای چنان معمول و جا افتاده در معرفت شناسی تحلیلی معاصر به حساب می آمد و به حدی بدیهی پنداشته می شد که تا همین اواخر با نام مشخصی نیز به آن ارجاع نمی شد. با اینحال با آغاز تحولاتی در خصوص توجه به جایگاه امور عملی در معرفت بواسطه توجیه، این رویه ی متداول و جا افتاده جهت تمایز از بدیل های نو ظهور، ناب گرایی معرفتی¹⁵ نامیده شد (Stanley2005:6). بنابر ناب گرایی، فارغ از اینکه مبانی و مؤلفه های معرفت از جمله توجیه را چه بدانیم (شواهد یا فرایندهای باور ساز قابل اعتماد)، باید توجه داشته باشیم که این عوامل

¹¹ analytic epistemology

¹² Analysis of knowledge

¹³ Evidentialism

¹⁴ Reliabilism

¹⁵ Epistemic Purism or Intellectualism

صرفاً در زمره ی عوامل مودی به صدق باشند. به بیان دیگر در تعیین و تحدید موقعیت معرفتی و قوت و ضعف آن که میزان موجه بودن نیز شامل آن می شود، صرفاً عواملی باید مد نظر قرار گیرند که کارکرد نهایی آنها افزایش میزان احتمال صدق باشد. بنابراین بر طبق ناب گرایی معرفتی:

(ناب گرایی) اگر دو فاعل الف و ب به لحاظ قوت موقعیت معرفتی در شرایط کاملاً مشابهی در قبال گزاره ی ج باشند (به این معنا که از نظر عوامل مودی به صدق کاملاً شبیه باشند عواملی نظیر میزان شواهد، قابل اعتماد بودن فرآیندهای باورساز و غیره) در این صورت در اینکه ج را بدانند^{۱۶} نیز در موقعیت مشابهی هستند.

ناب گرایی با توجه به هدف اصلی معرفت که حصول باور صادق و اجتناب از باور کاذب است، به نظر کاملاً شهودی و قابل قبول می آید. با اینحال این رویه ی رایج و شهودی اخیراً با چالش هایی مواجه شده است. بنابر یکی از این چالش ها، ادعا شده است که اگر برای اجتناب از شکاکیت، قائل به خطاپذیری^{۱۷} در معرفت باشیم^{۱۸}، بر خلاف ادعای ناب گرایی، همواره چنین نیست که در صورت یکسان بودن قوت موقعیت معرفتی، شرایط مشابهی از نظر حصول معرفت حاکم باشد. چرا که با نشان دادن اینکه یکی از مهمترین مولفه های معرفتی یعنی موجه بودن در باور ممکن است علی رغم یکسان بودن موقعیت معرفتی به یک میزان محقق نشود، به تبع حصول معرفت نیز دستخوش تغییر خواهد شد. در توضیح این ادعا به این مثال ها توجه کنید:

۱۶- همانطور که در پاورقی شماره ۱۰ توضیح دادیم تمرکز رساله بر باور موجه است نه معرفت اما در تعریف ناب گرایی عموماً به معرفت استناد می شود. با اینحال آنطور که در ادامه توضیح خواهیم داد با چالش در امکان حصول باور موجه، در امکان حصول معرفت نیز می توان خدشه ایجاد کرد.

¹⁷ Fallibilism

۱۸- در فصل دوم بطور مبسوط نسبت میان تعدی عملی و خطاپذیری در معرفت شرح داده خواهد شد.

مثال بانک الف

من (پارسا) و همسر من پنج شنبه ظهر در راه منزل هستیم. تصمیم داریم بین راه، بانک توقف کنیم و چک هایی را به حساب خود بگذاریم. هنگامی که به بانک می رسیم متوجه می شویم که مطابق معمول پنج شنبه ها بانک بسیار شلوغ است. گرچه همواره سعی می کنیم چک های خود را در اولین فرصت نقد کنیم اما در شرایط فعلی انجام این کار ضرورت و فوریت ندارد بنابراین من پیشنهاد می کنم که به منزل برویم و چک ها را جمعه صبح نقد کنیم. همسر من می گوید شاید فردا بانک باز نباشد. بسیاری از بانک ها جمعه صبح باز نیستند. من پاسخ می دهم که می دانم باز است زیرا دو هفته پیش جمعه باز بود پس حتما فردا هم باز خواهد بود.

مثال بانک ب

من و همسر من پنج شنبه ظهر از بانک می گذریم و متوجه شلوغی آن می شویم. من دوباره پیشنهاد می کنم که چک ها را جمعه صبح نقد کنیم چراکه دو هفته پیش من جمعه صبح به بانک رفتم و تا ظهر باز بود. اما در شرایط فعلی ما چک مهمی صادر کرده ایم و اگر حساب خود را تا قبل از شنبه صبح پر نکنیم این چک مهم برگشت می خورد و شرایط بسیار بدی را برای ما ایجاد می کند. همسر من متوجه این خطر می کند و می گوید بانک ها برنامه های خود را تغییر می دهند، آیا می دانی که بانک جمعه صبح باز است؟ با اینکه میزان اطمینان من از باز بودن بانک به اندازه ی مورد قبل است، پاسخ می دهم که خوب راستش نه و بهتر است سوال کنم و مطمئن شوم (Fantl&McGrath2009:31).

به ادعای این منتقدین مثال های فوق نشان می دهند که بر خلاف ناب گرابی این امکان وجود دارد که پارسا در مثال بانک الف و ب در خصوص صدق گزاره ی باز بودن بانک در روز بعد (ج) در شرایط کاملا مشابه معرفتی (صرفا با در نظر داشتن عوامل مودی به صدق) باشد اما به جهت خطیر بودن شرایط عملی او شامل تبعات سنگین مضرات بر خطا بودن در مثال بانک ب، در باور موجه به ج در شرایط

مشابهی با مثال الف نباشد به طوری که در مثال الف، باور موجه داشته باشد که ج اما در مثال ب، فاقد باور موجه به ج باشد که این یعنی در حصول معرفت به الف و ج نیز در موقعیت یکسانی قرار ندارد. در حالیکه بنابر ناب گرای، از آنجا که موقعیت معرفتی او در هر دو مثال کاملاً یکسان است در معرفت به ج نیز باید در هر دو مثال در موقعیت مشابهی باشد یعنی در هر دو مثال یا بداند که ج یا در هر دو مثال نداند که ج^{۱۹}. این مسئله به باور این نظریه پردازان حاکی از این واقعیت است که در فرآیند حصول معرفت، اگر قائل به خطاپذیری در معرفت باشیم علاوه بر عوامل مودی به صدق، عوامل و شرایط عملی نیز دخیل هستند و بر عوامل معرفتی، تعدی و دست اندازی دارند به طوریکه می توان مدعی نوعی 'تعدی عملی'^{۲۰} در معرفت بواسطه توجیه شد. مقصود از تعدی عملی صرفاً اذعان به تبعات و پیامدهای عملی معرفت نیست بلکه ترسیم شرایط عملی حاکم بر فرآیند حصول باور موجه و به تبع معرفت به طور کلی است.

رویکرد تعدی عملی به دلیل تقابل با ناب گرای معرفتی، رویکرد چالش برانگیزی است. با این حال بسیار مورد توجه قرار گرفته است و بحث پیرامون این نظریه در ابعاد مختلفی از مباحث معرفت شناسی^{۲۱} و حوزه های دیگر، ادبیات قابل توجهی را رقم زده است. یکی از حوزه هایی که نظریه ی تعدی عملی در

۱۹- ممکن است در اینجا این اشکال مطرح شود که اشاره ی همسر پارسا به اینکه بانک ها برنامه های خود را تغییر می دهند شاهد نقضی بر معرفت او به این مسئله است و در این صورت تعدی عملی دیگر در این خصوص موضوعیت ندارد. در پاسخ به این اشکال باید توجه داشت که آنچه اهمیت دارد این است که پارسا اذعان می کند با اینکه میزان اطمینان او (عوامل صرفاً معرفتی و مودی به صدق) از باز بودن بانک در مثال ب همچون مثال الف است، نمی داند و بهتر است سوال کند. در واقع این ناقض هم در حالت الف در اختیار پارسا است و هم در حالت ب. پس اگر صرفاً عوامل مودی به صدق در حصول معرفت نقش داشته باشند یا باید در هر دو حالت مانع معرفت پارسا به باز بودن بانک در روز بعد شوند یا در هیچ یک از دو حالت مانع معرفت او نشوند. اما او در مثال الف می داند و در مثال ب نمی داند. این یعنی تغییر در شرایط عملی و نه موقعیت معرفتی او است که معرفت او به باز بودن بانک در این مثال را تحت تاثیر قرار می هد. این مسئله نیز مساوی با موضوعیت داشتن تعدی عملی است.

²⁰ pragmatic encroachment

۲۱- به عنوان مثال رجوع کنید به:

آن مباحث دامنه داری را موجب شده است، معرفت شناسی دینی^{۲۲} است. این نظریه عمدتاً به عنوان نوعی گشایش و راه حلی بدیع در مسئله ی معقولیت باورهای دینی در این حوزه مورد استفاده قرار گرفته است (Pace2011:262-263, Rizziri2013:39-55, Scrutton2015:345-347, Eaton& Pikavance:96-982017, Benton2018:267-268) یکی از پیامدهای مهم بکارگیری این نظریه در معرفت شناسی دینی تمرکز و توجه دوباره به براهین عملی بر خدا باوری نظیر رویکرد جیمز و شرط بندی پاسکال و تلاش برای فراهم کردن پاسخ های جدید به مهمترین چالش هایی بوده است که این براهین همواره با آنها مواجه بوده اند نظیر چالش قرینه گرایی و ادعای وجود شکاف معرفتی در این براهین .

با فرض صحت ناب گرایی، نامناسب بودن برهان های عملی از سنخ شرط بندی پاسکال یا رویکرد جیمز کاملاً واضح است. از آنجایی که برهان های عملی صرفاً به تبعات عملی باور داشتن به گزاره ها و باورهای دینی می پردازند، از منظر ناب گرایی این نوع برهان ها نشان نمی دهند که باورهای دینی موجه اند یا حتی محتمل است که موجه باشند. چراکه تبعات و پیامدهای عملی ربطی به صدق ندارند یا به عبارتی در زمره ی عوامل مودی به صدق نیستند و این به این معنی است که بنابر قرائت ناب گرایانه، نسبتی با معرفت و توجیه معرفتی نیز ندارند. این در حالی است که به نظر می رسد، پذیرش تعدی عملی (در صورت صحت) راه را بر نقدهایی می بندد که با فرض صحت ناب گرایی بر برهان های عملی در باب معقولیت باورهای دینی اقامه شده اند. زیرا بنابر این نظریه، شرایط و تبعات عملی نیز همچون عوامل مودی به صدق می توانند در برخورداری یا فقدان توجیه معرفتی و به تبع معرفت نقش داشته باشند.

چنین تلقی ای از نقش مثبت آموزه ی تعدی عملی در حالی است که ممکن است با بررسی بیشتر دریافت که ابعاد دیگر این آموزه می تواند مشکلاتی از سنخ دیگر برای معقولیت باورهای دینی ایجاد کند. چنان که پیشتر اشاره شد، تعدی عملی از این نکته سود می برد که وقتی شرایط عملی خطیر باشد، شخص تنها زمانی واجد باور موجه است که توجیه بسیار قوی ای در اختیار داشته باشد. از آنجایی که باور داشتن به برخی امور دینی دارای تبعات و پیامدهای عملی بسیار خطیری است از جمله به دلیل نقش تعیین کننده

²² Religious epistemology

ای که این باورها در تعیین رفتارهای ما در زندگی دارند، تنها زمانی می‌توانیم واجد باور موجه به برخی گزاره‌های دینی باشیم که توجیه بسیار قوی‌ای در تایید آن‌ها در اختیار داشته باشیم. بنابراین با اذعان به تعدی عملی، رویکردهایی که در توسل به برهان‌های عملی بر باورهای دینی، عدم کفایت شواهد را در اثبات گزاره‌های دینی مشکل‌ساز نمی‌دانند (نظیر آنچه در پاسخ جیمز به چالش قرینه‌گرایی مشاهده شد) در شرایط دشوارتری قرار خواهند گرفت.

با اینحال از سوی دیگر برخی از طرفداران تعدی عملی ادعا کرده‌اند که پیامدهای عملی باورهای دینی بر میزان شواهدی که برای توجیه این باورها در قیاس با باورهای خلاف آنها مورد نیاز است، تاثیرگذار است. به طوری که می‌توان با در نظر گرفتن پیامدهای عملی مثبت خداباوری در حوزه‌ی اخلاق به عنوان مثال، در قیاس با فقدان آنها در خدااناواری، ادعا کرد که میزان شواهد مورد نیاز جهت توجیه خداباوری در قیاس با میزان شواهد مورد نیاز در جهت توجیه خدااناواری به مراتب پایین‌تر است. بنابراین با لحاظ تبعات مثبت خداباوری و تاثیر آن در کاهش میزان شواهد مورد نیاز در جهت توجیه آن، می‌توان معقولیت بیشتر خداباوری در قیاس با خدااناواری را نشان داد. البته در پاسخ به این سیر استدلالی ادعا شده است که بر خلاف اظهارات بالا، خداباوری لزوماً همواره با پیامدهای مثبت همراه نیست و بعضاً پذیرش آن، پیامدهای اخلاقی مذمومی چون بروز تعصبات، عدم تساهل و انحصارطلبی‌های متعدد را نیز در پی دارد که اتفاقاً نیاز به شواهد بیشتر جهت توجیه این باورها را موجب می‌شود. در همین ارتباط از جمله پیامدهای پذیرش برخی باورهای دینی نظیر باور به معجزات تقابل با شهودات و تبیین‌های متعارف علمی است که نیازمندی آنها به میزان بالاتری از شواهد در قیاس با باورهای بدیل علمی و طبیعت‌گرایانه را موجب می‌شود.

به نظر می‌رسد که علاوه بر لحاظ تبعات و پیامدهای حاصل از باور به گزاره‌های دینی اعم از مثبت و منفی، یک راه دیگر می‌تواند این باشد که پیامدها و تبعات باور نداشتن به گزاره‌های دینی و خلاف آنها را مد نظر بگیریم. به عبارتی می‌توان در این ارتباط چنین ادعا کرد که چون باور نداشتن به گزاره‌های دینی در قیاس با گزاره‌ها و باورهای خلاف آنها، پیامدهای جبران‌ناپذیری دارد، حتی با شواهدی اندک

نیز معقول است که به گزاره های دینی باور داشته باشیم. این ملاحظات نشان می دهد که ممکن است با پذیرش تعدی عملی در برخی موارد از جمله باورهای دینی، جهت حصول باور موجه به گزاره ای، میزان توجیه لازم به سبب بالا بودن خطرات عدم باور، کمتر شود که این مسئله می تواند معقولیت این باور در قیاس با خلاف آن را نشان دهد.

با توسل به چنین خط مشی ای برخی از طرفداران شرط بندی پاسکال ادعا کرده اند که می توان با استناد به نظریه ی تعدی عملی، شرط بندی را به نحوی بازسازی نمود که واجد سوپیه و اهمیت معرفتی باشد (Eaton and Pikavance2017:96-98, Benton2018: 267-268). به منظور بررسی و ارزیابی دقیق این ادعا، آن را در قالب صورت بندی با عنوان دفاع عملی جدید بر خدا باوری ارائه کرده ایم:

دفاع عملی جدید بر خدا باوری:

۱. مضرات بر خطا بودن در باور به عدم خدا از مضرات بر خطا بودن در باور به وجود خدا بیشتر است.
۲. از آنجایی که مضرات بر خطا بودن در باور به عدم خدا بسیار بالا است بنابراین معقول نیست که بر مبنای چنین باوری عمل کنیم.
۳. اگر معقول نباشد که بر مبنای باور به عدم خدا عمل کنیم یعنی نمی توانیم به عدم خدا باور موجه و به تبع معرفت حاصل کنیم.
۴. در صورتی که حصول باور موجه به عدم خدا ممکن نباشد دو گزینه باقی می ماند: یا تعلیق باور به عدم خدا یا باور موجه به وجود خدا.
۵. گزینه ی تعلیق باور به عدم خدا با توجه به انواع شرایط خطیر عملی در ساختار شرط بندی معقول نیست. پس می توان به وجود خدا باور موجه حاصل کرد.

این عبارات را می توان صورت بندی سیر استدلالی جدیدی در دفاع از خدا باوری بر پایه شرط بندی پاسکال و نظریه تعدی عملی به شمار آورد. مقدمه اول مبتنی بر یکی از مهمترین دعاوی شرط بندی

پاسکال یعنی فزونی منافع حاصل از خدا‌باوری بر خدا‌ناباوری است به طوری که در صورت بر خطا بودن در خدا‌ناباوری با از دست دادن این منافع کثیر دچار خسران فراوان می شویم. مقدمه دوم نیز مبتنی بر محاسبه سود و زیان تبعات عملی حاصل از شرط بندی و سنجش معقولیت عمل به باور به وجود یا عدم خدا بر پایه ی چنین محاسبه ای است. مقدمه سوم را که مبتنی بر دستاوردهای نظریه ی تعدی عملی است می توان مهمترین نقطه ی اتکاء این صورت بندی و عامل اصلی و محوری در امکان طرح آن به شمار آورد. مقدمه چهارم نیز حاصل کاربرد نظریه ی تعدی عملی بر شرط بندی پاسکال و بازسازی شرط بندی با اتکاء به مسئله ی انواع شرایط خطیر عملی در ساختار شرط بندی و تاثیر آن بر شرایط تعلیق باور است. مقدمه پنجم نیز مبتنی بر مباحثی در خصوص ارزش و اهمیت معرفت^{۲۳} است شامل اینکه هدف باور، معرفت است و یا اینکه معرفت نرم باور به شمار می آید. در راستای پیگیری هدف کلی رساله ی پیش رو یعنی بررسی نسبت میان نظریه ی معرفت شناختی تعدی عملی و معقولیت باورهای دینی، تمرکز ما در مسئله ی معقولیت باورهای دینی بر این دفاعیه ی عملی جدید بر خدا‌باوری و تحلیل و ارزیابی بخش ها و مقدمات متعدد آن خواهد بود. بر این مبنا هر یک از فصول پیش روی رساله، به واشکافی، بررسی و ارزیابی بخشی از ادعاها و مقدمات این دفاعیه اختصاص دارد.

۱-۲ کلیات

۱-۲-۱ پرسش ها و فرضیه های پژوهش

با در نظر گرفتن توضیحات فوق در خصوص نظریه ی تعدی عملی و جایگاه آن در معرفت شناسی دین، پرسش اصلی و محوری رساله ی حاضر این است که:

۱. نظریه ی تعدی عملی در مسئله ی معقولیت باورهای دینی تاکنون چقدر راهگشا بوده است؟

²³ The value of knowledge

این پرسش خود مبتنی بر پرسش های فرعی است نظیر اینکه:

۱. نظریه ی تعدی عملی در نشان دادن نسبت میان امور عملی با توجیه معرفتی چقدر قابل قبول است؟

۲. کاربست نظریه ی تعدی عملی در معرفت شناسی دینی چه پیامدهایی داشته است؟

۳. پیامدهای نظریه ی تعدی عملی در معرفت شناسی دینی در حوزه ی برهان های عملی بر خداباوری چه تاثیراتی به همراه داشته است؟

۴. نظریه تعدی عملی بطور خاص در بازسازی شرط بندی پاسکال چه نقشی ایفاء کرده است؟

۵. چگونه می توان با توسل به نظریه ی تعدی عملی، صورت بندی جدید از شرط بندی پاسکال را

نوعی برهان عملی بر خداباوری به حساب آورد که واجد سویه های معرفتی است؟

۶. چگونه با نشان دادن اینکه براهین عملی بر خداباوری از جمله صورت بندی جدید از شرط بندی

پاسکال واجد سویه های معرفتی هستند می توان ادعا کرد که خداباوری واجد موقعیت معرفتی

برتری در قیاس با خداانا باوری است؟

۷. آیا کاربرد ابعاد دیگری از نظریه تعدی عملی در معرفت شناسی دینی ممکن است به تایید

معقولیت افزونتر باورهای دینی منجر نشود؟

در راستای پرسش های فوق فرضیه های این رساله عبارتند از:

۱. نظریه ی تعدی عملی در تلاش برای ترسیم شرایط عملی حاکم بر باور موجه، مبتنی بر شهودها،

بینش ها و استدلال هایی است که براحتی نمی توان آن ها را نادیده گرفت.

۲. یکی از مهمترین پیامدهای کاربست نظریه ی تعدی عملی در معرفت شناسی دینی، توجه دوباره

به برهان های عملی بر خداباوری و تلاش برای پر کردن شکاف معرفتی مورد ادعای منتقدین این

براهین بوده است. بطوریکه در سایه ی این نظریه، تلاش هایی در راستای نشان دادن سویه های

معرفتی این نوع برهان ها صورت گرفته است که بازسازی شرط بندی پاسکال یک نمونه از این

تلاش ها به شمار می آید.